

محمد بن اسحاق صاحب السیره و راویان مشهور او

دکتر یوسف رحیم‌لو* / علی سالاری شادی**

این رشته از تاریخ نگاری است و می‌توان ادعا کرد او اولین مورخ مسلمان است که کتابی جامع در سیره و مغازی پیامبر (ص) نگاشت. او از ارکان سیره‌نویسی مسلمین است که نامش قرین «سیره» گشته و اغلب از وی با عنوان «محمد بن اسحاق صاحب السیره» یاد شده است.

محمد بن اسحاق بن یسار از موالیان قیس بن مخرمه بن المطلب بن عبدمناف است (ابن سعد، ۱۳۳۸: ۶۷/۷؛ ابن قتیبه، ۱۹۶۹: ۴۹۱). جدش یسار از اسیران عین‌التمر بود که توسط خالد بن ولید در کنیسه‌ای به اسارت رفتند (بلاذری، ۱۳۶۷: ۳۵۲-۳۵۳). این اسیران ظاهراً مسیحی بودند (زریاب خویی، ۱۳۶۸: ۸۳). محمد در سال ۸۰ هجری در مدینه زاده شد (آل داوود، ۱۳۷۰: ۵/۳). او انس بن مالک (متوفی ۹۳ هجری) و سعید بن مسیب را در نوجوانی درک کرده بود (خطیب بغدادی، ۱۹۳۱: ۲۱۷/۱). زندگی ابن اسحاق در مدینه و

چکیده: سیره‌نویسی پایه تاریخ‌نگاری اسلامی است. شخصیت عظیم‌الشان پیامبر (ص) و علاقه پیروانش به آن حضرت باعث شد تا نخستین جوانه‌های تاریخ‌نگاری اسلامی از سیره‌نویسی و مغازه‌نگاری آغاز شود. افراد زیادی در این زمینه تلاش خستگی‌ناپذیری را آغاز کردند، از جمله محمد بن اسحاق که نام او با عنوان «سیره» قرین است.

محمد بن اسحاق و راویان متعدد او در شهرهای مختلف، به نحو گسترده، به انتشار روایات سیره و مغازی همت گماشتند. تأثیر نفوذ ابن اسحاق و شاگردان او به نحوی است که هیچ اثری را نمی‌توان در باب زندگی حضرت رسول (ص) خارج از حیطه روایات آنها دانست. بنابراین، ابن اسحاق از اولین حلقه‌های تاریخ‌نگاری اسلامی است و نقش مهمی در روند آن داشته است. شایسته است روایات وی، به طور کامل، جمع و ضبط گردد.

کلیدواژه: سیره‌نویسی، مغازی‌نگاری، محمد بن اسحاق، راویان ابن اسحاق، سیره ابن هشام.

۱. احوال محمد بن اسحاق

محمد بن اسحاق، از مشاهیر قدما در سیره‌نویسی و پیشروان

* عضو هیئت علمی دانشگاه تبریز.
** دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه تبریز.

نهادند که به قدر اعتقاد داشت (۱۹۳۶: ۴۷/۳). با این حساب، اگر موضوع تازیانه خوردن وی صحت داشته باشد، مسئله به خاطر اعتقاد به قدر است نه مغالزه با زنان مدینه، آن هم در مسجد. این به واقعیت نزدیکتر است و ابراهیم بن هشام نیز در فاصله سالهای ۱۰۶ تا ۱۱۴ هجری در عهد هشام بن عبدالملک والی حجاز بود (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۲۲۲/۲-۲۲۳). قرینه دیگر بر تبعید این امر کوچیدن ابن اسحاق به مصر در سال ۱۱۵ هجری است که دیگر مدینه برای وی جای قرار نبود (ابن هشام، ۱۹۳۶: مقدمه ۴/۱). ابن اسحاق در مصر از محضر ابن ابی حبیب (متوفی ۱۲۸ هجری) سود برد (صفدی، ۱۹۶۱: ۱۸۸/۲). در اینکه وی چه زمانی از مصر بازگشت، اطلاعی در دست نیست، لیکن او مدتی را نیز مجدد در مدینه گذراند. به هر حال وی، به سال ۱۳۲ هجری شهر مدینه را به قصد عراق ترک گفت (بروکلمان، ۱۹۶۹: ۱۱/۳). اگر مسافرت نخستین وی به مصر نوعی تبعید بود، قطعاً سفر دوم وی به خاطر تغییر حکومت از آل امیه به آل عباس است. او در منطقه عراق تحت لوای عباسیان به آسودگی زیست و به شهرهای کوفه، جزیره، ری، بغداد و... سفر کرد و سیره و مغازی را تدریس نمود (ابن سعد، ۱۳۳۸: ۶۷/۷؛ یاقوت حموی، ۱/۱۸؛ ابن قتیبه، ۱۹۶۹: ۴۹۲). وی ابتدا در کوفه رحل اقامت افکند و فقهای مشهوری چون سفیان بن سعید الثوری (متوفی ۱۶۱ هجری) و سفیان بن عیینه (متوفی ۱۹۸ هجری) از او سود بردند (ابن سعد، ۱۳۳۸: ۶۷/۷؛ خطیب بغدادی، ۱۹۳۱: ۲۱۵/۱). او در کوفه جلسه درس مغازی داشت و ابوحنیفه شاگرد خود ابویوسف را سرزنش کرد که چرا درس فقه را ترک و به مجلس مغازی ابن اسحاق رفته است (النجان: ۷۸۱/۱). اگر داستان ساختگی هم باشد، تشکیل جلسات درس ابن اسحاق قابل انکار نیست. او ظاهراً در سال ۱۴۲ هجری در معیت عباس بن محمد فرمانده سپاه عباسیان در

در تلاشی خستگی ناپذیر برای جمع آوری روایات سیره و مغازی گذشت. او از اعضای خاندانش (ابن قتیبه، ۱۹۶۹: ۴۹۲؛ طبری، ۱۸۷۹: ۲۵۱۲/۱۳)، یعنی پدرش اسحاق و اعمامش موسی و عبدالرحمان، فرزندان صحابه، تابعین، معمرین و حتی از زنان روایت کرده است.

ابن اسحاق در شهر مدینه با مخالفت دو نفر از بزرگان، یعنی مالک بن انس، فقیه مشهور، و هشام بن عروه بن زبیر مواجه بود. مالک بن انس، ابن اسحاق را دجال و کذاب می خواند و ابن اسحاق نیز علم مالک را به چیزی نمی گرفت (خطیب بغدادی، ۱۹۳۱: ۲۲۳/۱). علت مخالفت هشام بن عروه با ابن اسحاق به سبب آن است که ابن اسحاق از فاطمه بنت منذرین زبیر، زن هشام، روایت کرده و هشام آن را انکار کرده بود (ابن قتیبه، ۱۹۶۹: ۴۹۲). رجال شناسانی مانند ذهبی ادعای هشام را بی اساس دانسته اند و استدلال کرده اند که زن هشام از وی ۱۳ سال بزرگتر بود؛ لذا اخذ روایت توسط ابن اسحاق از وی بلامانع است (ذهبی، ۱۹۳۶: ۴۷۱).

رابطه ابن اسحاق با زنان مدینه نیز از جمله مواردی است که باعث سرزنش او شده است. ابن ندیم از مغالزه اش با زنان مدینه سخن گفته، به گونه ای که حاکم مدینه او را احضار کرد و پس از چند تازیانه امر به تراشیدن موهای او داد (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۱۵۶). ابن ندیم نام حاکم وقت را ذکر نکرد، اما یاقوت که این گزارش را با اسناد خود از واقدی روایت کرده، نام امیر را به غلط هشام آورده است (یاقوت حموی، ۱۹۶۳: ۷/۱۸). حال اگر مراد از هشام همان هشام ابن اسماعیل مخزومی حاکم مدینه در عهد ولید بین سالهای ۸۲ تا ۸۷ هجری باشد، دور از واقعیت است. نویسنده دیگری، یعنی ذهبی، نام امیر را ابراهیم بن هشام نقل کرده و سیاق و موضوع داستان را متفاوت از ابن ندیم و یاقوت نوشته است. ذهبی نوشته است وی را بدان علت تازیانه زدند و ریسمان برگردن

است؛ رابطه نزدیک او با خلفای عباسی حاکی از آشنایی دیرینه است. آیا این خود دلیل کافی برای به تازیانہ بستن وی نیست؟

بعضی او را سرزنش کرده‌اند که به اهل کتاب (یهود و نصارا) خوشبین بوده و از آنها نقل روایت کرده است (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۱۵۶). ذهبی، رجال‌شناس مشهور، در این مورد وی را قابل سرزنش ندانسته و گفته چه مانعی دارد از آنها روایات نماید (۱۹۳۶: ۴۷۰/۳). دیگران به وی اعتراض کرده‌اند که چرا اشعار منحول و مفتضح را در کتاب خود نقل کرده و یا در نسب‌شناسی او را محل اطمینان ندانسته‌اند (ابن‌ندیم، ۱۳۶۶: ۱۵۶). در اینکه وی اشعار شنیع و منحول داشته شکی نیست و حتی ابن هشام آنها را از قلم انداخت، اما این نمی‌تواند چندان اهمیتی داشته باشد.

با بررسی منابع متوجه خواهیم شد که سرمنشأ اغلب انتقادهای علیه وی، واقدی و پس از آن ابن‌ندیم است. این روایت از واقدی بود که ادعا کرد وی را در مدینه تازیانه زده‌اند و موهایش را تراشیده‌اند (یاقوت: ۷/۱۸). ابن‌ندیم همان مطالب واقدی را زنده‌تر بیان کرده است. شرح مختصری که ابن‌ندیم در احوال ابن اسحاق آورده، مشحون از طعنه و کنایه است. این همه بی‌انصافی از صاحب‌الفهرست، چرا؟ بجز ابن‌ندیم و واقدی، تذکره‌نویسانی چون یاقوت، ابن‌خلکان، صفدی و ذهبی، به‌رغم پاره‌ای انتقادات، او را ستوده‌اند و حتی از وی دفاع کرده‌اند. یحیی بن معین، علی بن مدینی و احمد بن حنبل از فقها و محدثان مشهور با دیده تحسین به او نگریسته‌اند (خطیب بغدادی، ۱۹۳۱: ۲۲۷/۱-۲۳۲؛ ابن‌خلکان، ۱۹۶۸: ۲۷۶/۴؛ صفدی، ۱۹۶۱: ۱۸۸/۲-۱۸۹).

گذشته از دیدگاه محدثان، همگان در باب سیره و مغازی او را تحسین و تعریف کرده‌اند. خطیب بغدادی نوشته است علم در عراق و حجاز نزد ابوحنیفه در فقه، کلبی در تفسیر و ابن اسحاق در

جزیره بود و اهل آن سامان از وی سیره و مغازی فرا گرفتند (یاقوت، ۶/۱۸). در این ایام منصور خلیفه عباسی از وی خواست که برای پسرش مهدی کتابی تألیف کند. ابن قتیبه این کتاب را همان کتاب مغازی دانسته است (۱۹۶۹: ۴۹۲). خطیب بغدادی ضمن نقل آن توضیح می‌دهد چون کتاب مفصل بود، ابن اسحاق آن را مختصر کرد و به امر منصور آن را در خزانه قرار دادند (خطیب بغدادی، ۱۹۳۱: ۲۲۱). ابن اسحاق مدتی نیز در شهر ری گذراند و به قول یاقوت راویان وی در این شهر بیشتر از مدینه بود (۶/۱۸). شخصی به نام مکی ابن ابراهیم گزارش داده که در بیست جلسه از درس ابن اسحاق در شهر ری شرکت داشته است (همانجا). بکایی و یونس بن بکیر از راویان ابن اسحاق در شهر ری بودند (ابن عماد حنبلی: ۳۵۷/۱).

سال وفات ابن اسحاق را بین سالهای ۱۴۴ تا ۱۵۳ هجری نوشته‌اند. اما قول مشهور سال ۱۵۱ و یا ۱۵۲ است (ابن سعد، ۱۳۳۸: ۶۷/۷؛ مسعودی، ۱۳۷۴: ۳۸/۲؛ خطیب بغدادی، ۱۹۳۱: ۲۳۲/۱-۲۳۳).

۱-۱ ارزش کار ابن اسحاق

انتقادهای زیادی از ابن اسحاق شده است. پاره‌ای از آنها اخلاقی و بعضی اعتقادی است. قبلاً یادآور شدیم که ابن‌ندیم با نقل داستانی او را متهم به مغالزه با زنان کرده است و خاطر نشان شد که احتمال قریب به یقین آن ساختگی و بی‌اساس است. انتقاد دیگری که علیه او مطرح است، اعتقاد به قدر است. با توجه به اینکه احتمالاً محمد بن اسحاق تمایلات شیعی داشته، این خود می‌تواند انتقادات را علیه او شدیدتر کند. یاقوت اطمینان داده است که محمد بن اسحاق شیعی و قدری است (۶/۱۸). احتمالاً به خاطر همین اعتقادات تازیانه خورد. ظن دیگر آن است که ابن اسحاق با مخالفان اموی ارتباط داشته

رمضان سال ۱۲۴ هجری درگذشت.

توانایی ابن شهاب را در اخبار و علم مغازی، حدیث و شعر اغلب منابع تأیید می‌کنند. طبری او را از متقدمان مغازی، اخبار قریش و انصار دانسته است (طبری، ۱۸۷۹: ۲۴۹۹/۱۳). اما ظاهراً او کتابی از خود بر جای نگذاشته و صرفاً گفته‌اند کتابی در نسب قبيله‌اش نوشته بود (ذهبی، ۱۹۳۶: ۱۱/۱). هرچند به قول بروکلیمان، حاجی خلیفه کتابی در مغازی به وی منسوب کرده است (۱۹۶۹: ۲۵۴/۱)، روایات بی‌شماری از وی توسط دیگران و از جمله ابن اسحاق نقل شده است. بجز ابن اسحاق، برادر زاده‌اش محمد بن عبیدالله بن مسلم از وی نیز روایت کرده است و واقدی بیشتر از این طریق از ابن شهاب روایت نموده است (واقعی، ۱۳۶۹: ۵۵۷، ۵۶۵/۲؛ ۱۱۶/۱، ۱۳۱). بلاذری روایات زیادی از وی بخصوص در ابواب فقهی دارد (۱۳۶۷: ۸۶، ۸۸، ۹۳، ۱۱۷، ...) بر این اساس است که جواد علی از تأثیر عظیم و جدی ابن شهاب در تطور مغازی‌نویسی و تاریخ‌نگاری یاد کرده است (۱۹۵۰: ۱۵۳/۱-۱۵۴).

۱-۳ کتابهای ابن اسحاق

ابن ندیم کتاب *الخلافا*، کتاب *السیره*، *المبتدا* و *المغازی* را، به روایت ابراهیم بن سعد، از ابن اسحاق نام می‌برد. کتاب اخیر در حقیقت به سه بخش *المبتدا* (المبدأ)، که مشتمل بر تاریخ قبل از اسلام و عصر جاهلی و بخشهای سیره و مغازی آن در احوال پیامبر (ص) و ظهور اسلام تقسیم می‌شود. جواد علی ضمن اشاره به این سه بخش، بعید دانسته که ابن اسحاق مبتکر این تقسیم‌بندی سه‌گانه باشد (۱۹۵۰: ۱۵۱/۱).

۲. راویان ابن اسحاق

سکونت ابن اسحاق در شهرهای مختلف با تدریس و روایت سیره و مغازی همراه بود و مشتاقان سیره و

مغازی است و شافعی نیز او را در مغازی ستوده است (خطیب بغدادی، ۱۹۳۱: ۳۴۶/۱۳-۳۴۷؛ ابن خلکان، ۱۹۶۸: ۲۷۶/۴).

معروفیت وی در سیره‌نگاری و مغازی‌نویسی بی‌نیاز از توضیح است و او را اولین جامع مغازی نوشته‌اند و اغلب او را صاحب *المغازی* و *السیر قلمداد* کرده‌اند (یاقوت، ۵/۱۸؛ ابن خلکان، ۱۹۶۸: ۲۷۶/۴).

محمد بن اسحاق از افراد زیادی روایت کرده است. کاملترین فهرست راویان و اساتید وی را صفدی نقل کرده است. در این فهرست افرادی چون امام محمد باقر (ع)، قاسم بن محمد، عاصم بن عمر بن قتاده، ابن شهاب زهری، یزید بن حبیب وجود دارد (صفدی، ۱۹۶۱: ۱۸۸/۲؛ ذهبی، ۱۹۵۶: ۱۷۲/۱).

مشهورترین شیخ و استاد او، ابن شهاب الزهری است که به لحاظ اهمیتش در سیره‌نویسی به وی اشاره‌ای مختصر خواهد شد.

۱-۲ ابن شهاب الزهری از اساتید ابن اسحاق

محمد بن مسلم بن عبیدالله بن شهاب از تابعین و از راویان اخبار سیره و مغازی است. محمد بن مسلم در سال ۵۰ یا ۵۸ هجری متولد شد (ذهبی، ۱۹۳۶: ۱۰۸/۱؛ مورویتز، ۱۹۴۶: ۵۰). ابن خلکان نقل کرده که وی ده نفر از اصحاب رسول (ص) را درک کرده و افرادی چون مالک بن انس و سفیان بن عیینه از او روایت کرده‌اند (۱۹۶۸: ۱۷۷/۴).

با آنکه پدرش با آل زبیر علیه امویان همکاری کرد، او رابطه نزدیکی با امویان داشت. او در حوالی سال ۸۰ هجری نزد خلیفه عبدالملک بن مروان رفت و خلیفه از دانش وی تعجب کرد (ذهبی، ۱۹۳۶: ۱۰۹/۱-۱۱۰). او از گواهان وصیت سلیمان مبنی بر جانشینی عمر بن عبد العزیز بود (مسعودی، ۱۳۷۴: ۱۸۶/۲) و با عمر بن عبدالعزیز رابطه حسنه‌ای داشت و این خلیفه او را تحسین کرده است (ذهبی، ۱۹۳۶: ۱۰۹/۱). او در

سال سیره و مغازی را در درس گفت، نادیده انگاشته است؟

در وهله اول باید گفت مسئله اختلاف مذهبی نبوده است. هر دو را کم و بیش متمایل به شیعه قلمداد کرده‌اند. اختلاف سیاسی نیز در میان نبوده، هر دو با عباسیان مناسباتی حسنه داشته‌اند.

جونز عدم بهره‌گیری واقدی از ابن اسحاق را انکار کرده و مدعی است که واقدی همه رجال سند را نام نمی‌برد (واقدی، ۱۳۶۹: مقدمه جونز، ۳۰). ادعای وی عذر بدتر از گناه است و مطالب او در دفاع از واقدی بسیار مغشوش است و نمی‌تواند سکوت واقدی را توجیه نماید. چرا که اولاً ابن اسحاق شخص مشهوری بود و حذف نام وی از سلسله راویان خالی از غرابت نیست. دیگر اینکه چرا در سلسله رجال سند، همیشه نام ابن اسحاق باید حذف گردد.

اما هورویتز ضمن طرح مطلب به درستی خاطر نشان کرده است که شکی نیست واقدی کتاب ابن اسحاق را مورد استفاده قرار داد و هنگامی که از شخص دیگر بدون ذکر نام یاد می‌کند، مرادش همان ابن اسحاق است (هورویتز، ۱۹۴۶: ۱۲۱). به هر حال، با توجه به اهمیت ابن اسحاق در سیره‌نویسی و سکوت واقدی در اخذ صریح روایت از وی و با توجه به اینکه مطالب واهی که قبلاً به آن اشاره شد و درباره ابن اسحاق از وی نقل شده است، تنها یک نتیجه حاصل می‌شود و اینکه واقدی به نوعی از ابن اسحاق نفرت داشته است. شاید نمی‌خواست در سیره و مغازی کسی از وی بلند آوازه‌تر باشد.

۲-۲ یونس بن بکیر

یونس بن بکیر از مصاحبان ابن اسحاق بود. او مردی ثروتمند بود و به همراه پدرش در دستگاه جعفر بن یحیی برمکی کار می‌کرد (زریاب، ۱۳۴۸: ۱۰۲). ابن عماد خاطر نشان کرده یونس بن بکیر به همراه زیاد بکایی در

مغازی از او بهره می‌بردند. ابن اسحاق شاگردان و راویان زیادی تربیت کرد که در نشر روایات او اهتمام ورزیدند. نام راویان و محل سکونت آنان و سلسله راویان ابن اسحاق را در جدول شماره ۱ و ۲ نشان داده شده است (ضمیمه ۱ و ۲).

از میان راویان ابن اسحاق صرفاً به چهار نفر که دارای اهمیت‌اند، اشاره‌ای کوتاه خواهد شد.

۱-۲ ابراهیم بن سعد

ابراهیم بن سعد بن ابراهیم الزهری از نوادگان صحابی مشهور عبدالرحمان بن عوف است. وی تنها راوی معروف مدنی ابن اسحاق می‌باشد (باقت: ۶/۱۸).

ظاهراً ابراهیم بن سعد روایات خود را از ابن اسحاق قبل از ترک مدینه، به سال ۱۳۲ هجری، اخذ کرده است. هورویتز حدس زده است که ابن اسحاق قبل از ورود به عراق کتابش را بر ابراهیم بن سعد قرائت کرده، اما برای ارضاء خلیفه مطالبی را که درخصوص اسارت عباس در بدر بود اصلاح کرد. با این حال، در تاریخ طبری و طبقات ابن سعد روایاتی از ابن اسحاق منقول است که عباس جانب دشمنان پیامبر (ص) را گرفته است (هورویتز، ۱۹۴۶: ۸۱). ابراهیم بن سعد مدتی قاضی مدینه بود. هارون الرشید او را گرامی داشت و مسئولیت بیت‌المال بغداد را به وی سپرد. وفات وی بین سالهای ۱۸۲ - ۱۸۵ هجری در بغداد رخ داد (علی، ۱۹۵۰: ۲۰۴).

این ابراهیم بن سعد از منابع روایی واقدی است. حال سؤال این است که با آنکه واقدی ابن اسحاق را نیک می‌شناخت و با راویان او نیز در ارتباط بوده، چرا در منابع روایی خود هیچ اشاره به ابن اسحاق نکرده است؟ گذشته از ابراهیم بن سعد، واقدی در عراق قطعاً راویان دیگر ابن اسحاق را می‌شناخته است. این سکوت واقدی چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ چرا او این منبع با ارزش را که بیش از سی

طریق استادش ابن حمید روایات زیادی از سلمه بن الفضل و از ابن اسحاق نقل کرده است. طبری سلسله روایان خود را از این طریق اینگونه نوشته است: حدثنا ابن حمید قال حدثنا سلمه بن الفضل قال حدثني محمد بن اسحاق گذشته از آن، طبری از طریق یونس بن بکیر و دیگران روایاتی از ابن اسحاق دارد.

۴-۲ زیاد بن عبدالله، ابو محمد البکایی

زیاد بن عبدالله بن الطفیل، ابو محمد البکایی اصالتاً کوفی بود. او مغازی را از محمد بن اسحاق فرا گرفت و افرادی چون احمد بن حنبل از وی روایت نموده‌اند (همان: ۴۷۷/۸). در اینکه زیاد بکایی یکی از بهترین و حتی از مهمترین روایان ابن اسحاق است، شکی نیست؛ با این حال، رجال شناسان در موارد دیگر با احتیاط از او یاد کرده‌اند و روایات او را چنانچه قرینه نداشته باشد، قابل قبول ندانسته‌اند (سمعانی، ۱۹۶۲: ۲۹۰/۲). با این همه در باب سیره و مغازی اقوال او را نه تنها صحیح دانسته‌اند، بلکه ستوده‌اند و بر روایات یونس بن بکیر ترجیح داده‌اند (خطیب بغدادی، ۱۹۳۱: ۴۷۷/۸).

علاقه وی به فراگیری سیره و مغازی به حدی بود که خانه‌اش را فروخت و شهر به شهر به دنبال ابن اسحاق می‌رفت (ابن عماد: ۳۰۷/۱؛ خطیب بغدادی، ۱۹۳۱: ۴۷۸/۸). او از ری به کوفه بازگشت و در خلافت هارون، به سال ۱۸۲ هجری، وفات کرد. روایات او درباره سیره و مغازی از ابن اسحاق در میان مورخان با اقبال روبه‌رو شد. یعقوبی در تاریخش یکی از منابع خود را روایات ابن هشام از طریق بکایی دانسته است (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۳۵۷/۱). گذشته از یعقوبی، بلاذری در فتوح البلدان و انساب الاشراف روایات زیادی از بکایی دارد. اما مهمترین اثری که مجموعه روایات ابن اسحاق از طریق بکایی ضبط

شهری از ابن اسحاق استماع کردند (ابن عماد: ۳۰۷/۱). او به سال ۱۹۹ هجری در کوفه در گذشت (زریاب، ۱۳۴۸: ۹۵).

بخشی از روایات یونس بن بکیر در کتابخانه قرویین فاس بر جای مانده است که در رباط مراکش به کوشش محمد حمید اله منتشر شده است (آل داود، ۱۳۷۰: ۸۳).

از فحوای تحقیق زریاب خوبی که روایات یونس بن بکیر و سلمه بن الفضل را مقایسه و مقابله کرده، معلوم است ابن اسحاق بعضی از روایات را برای یونس بن بکیر، به سبب آنکه شیعه نبود، نقل ننموده و یا سلسله روایان را کامل بیان نکرده است. مثلاً در روایات یونس بن بکیر واقعه حدیث‌الدار خلاصه‌تر از روایت سلمه بن الفضل در تاریخ طبری است و یا داستان غرانیق را ابن هشام بر خلاف سلمه بن الفضل نقل نکرد. در حالیکه یونس بن بکیر با تلخیص و اسقاط پاره‌ای از عبارات آن را نوشته است (زریاب، ۱۳۴۸: ۱۰۳-۱۰۷).

۳-۲ سلمه بن الفضل الابرش

یکی دیگر از مشهورترین روایان و مصاحبان ابن اسحاق، سلمه بن الفضل قاضی ری است که در سال ۱۹۰ هجری درگذشت (علی، ۱۹۵۰: ۲۰۱/۱). او در حقیقت یکی از مشهورترین روایان ابن اسحاق در شهری است که روایاتش از طریق ابن حمید و احمد بن حماد به تاریخ طبری راه یافت، چرا که طبری از شاگردان ابن حمید در شهر ری بود.

خطیب بغدادی نوشته است که آن نسخه بزرگی که ابن اسحاق برای منصور خلیفه عباسی تهیه کرد، در اختیار سلمه بن الفضل قرار گرفت و این خود موجب برتری روایات وی شد (۱۹۳۱: ۲۲۱/۲).

آنچه روایات ابن اسحاق را از طریق سلمه بن الفضل جاودانی کرد، تاریخ طبری است. طبری از

کرده است، همان سیره ابن هشام است.

۵-۲ عبدالملک بن هشام

ابن هشام عالمی تبارشناس و نحوی برجسته، از مردم بصره بود. او در شرح پاره‌ای از لغات و اشعار سیره به اقوال مشایخ و مصاحبان بصری خود مانند یونس بن حبيب و ابو عبیده معمر بن مثنی (متوفی ۲۱۸ هجری) استناد جسته است (ذهبی، ۱۹۳۶: ۵۶/۱، ۳۰۶).

او ابتدا در عراق سکونت داشت و در اواخر قرن دوم به مصر رفت. ابن هشام در مصر با شافعی نیز ملاقات و مذاکره داشته است (التجار: ۷۸۲/۱). ابن خلکان سال وفات او را ۲۱۳ و در روایتی ۲۱۸ نقل کرده است (۱۹۶۸: ۱۷۷/۳). ابن خلکان کتاب فی انساب حمیر و ملوکها، کتاب ما وقع فی الاشعار السیر من الغریب و سیره ابن هشام را از او نام برده است (همان: ۸۷۷/۳).

کتابی به نام التیجان فی ملوک الحمیر از ابن هشام نیز، به تازگی، چاپ شده است. ابن هشام این اثر را بر اساس روایات وهب بن منبه (متوفی ۱۱۰ هجری) نوشته است (مؤذن جامی، ۱۳۷۲: ۱۱۹/۵). احتمالاً این اثر همان کتاب فی انساب حمیر و ملوکها است که ابن خلکان از آن یاد کرده است و یا حداقل قطعاتی از آن می‌باشد.

اما مشهورترین اثر ابن هشام، همان سیره ابن هشام است که از طریق بکایی و از ابن اسحاق روایت شده است. مسعودی این اثر را کتاب المغازی و السیر خوانده است (مسعودی، ۱۳۷۴: ۶۲۳/۱). این کتاب در ایام ابن خلکان به سیره ابن هشام معروف بود. سهیلی در کتابی به نام الروض الانف آن را شرح کرده و توضیح داده است (ابن خلکان، ۱۹۶۸: ۱۷۷/۳؛ بروکلان، ۱۹۶۹: ۱۳/۳). سیره ابن هشام مفصلترین سیره و مغازی از ابن اسحاق است که بر جای مانده است. ابن هشام در مقدمه‌اش بر آن کتاب یادآور توضیحاتی

چند است. او ابتدا، به اختصار از اسماعیل بن ابراهیم (ع) تا حضرت رسول (ص) یاد کرده است. بجز آن، وی سیره ابن اسحاق را تلخیص و مختصر کرد. مواردی که در آن از حضرت رسول یاد نشده و یا چیزی از قرآن در آن باب نازل نگردیده و یا شاهد و توضیحی ندارد، ترک گفته است. او همچنین اشعار منحول، نامناسب و غیر معروف را نیز حذف کرده است (ابن هشام، ۱۹۳۷: ۴/۱).

مقدمه ابن هشام حاوی نکات جالبی است و از آن به نیکی استنباط می‌شود که اصل سیره ابن اسحاق شامل چه مطالبی بوده و ابن هشام کدام موارد را حذف و تلخیص کرده است. بی شک او قسمتهای زیادی از کتاب را از قلم انداخته است. مثلاً وی آن دسته از فرزندان اسماعیل را مورد ملاحظه قرار داد که اجداد حضرت رسول (ص) هستند. در حقیقت او دو بخش بزرگ از کتاب المبتدا ابن اسحاق را حذف کرده است. گذشته از آن ابن هشام در همان مقدمه، خاطر نشان کرده پاره‌ای از مطالب را خود بکایی نیز حذف و یا روایت نکرده است. بدین ترتیب سیره ابن هشام تهذیب و تلخیص سیره ابن اسحاق است.

ابن هشام در آغاز کتاب، سلسله راویان خود را اینگونه برمی‌شمارد: قال ابو محمد عبد الملک بن هشام، در حد ثنا زیاد بن عبدالله البکایی عن محمد بن اسحاق المطلبي ...

این کتاب گرچه روایات ابن اسحاق است، اما ابن هشام با توضیحات و اضافات خود در سراسر کتاب کم و بیش حضور دارد. اما توضیحات ابن هشام بیشتر شرح و تفصیل مشکلات لغوی و اشعار دشوار است. هر چند روایات بی‌ربطی مانند داستان شاپور ذوالاکتاف و خیانت دختر پادشاه الحضرة و داستان عمر بن لحي را نیز در کتاب داخل کرده است (همان: ۷۳/۱-۷۴، ۷۹). ابن هشام بخصوص در حوادث قبل از اسلام مطالب زیادی از خود روایت

اسلامی، تهران؛

ابن خلدون (۱۳۶۳)، *العبر (تاریخ ابن خلدون)*، ترجمه عبدالمحمد آیتی،
موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران؛

ابن خلکان، ابن العباس شمس الدین احمد بن محمد (۱۹۶۸)، *وفیات
الاعیان و انباء ابنا الزمان*، حقیقه احسان عباس، بیروت، دار صادر؛

ابن سعد (۱۳۳۸)، *طبقات الکبری*، تصحیح ادوارد سخو و ...، لندن؛
ابن عماد حنبلی، امی فلاح عبدالحی (بی تا)، *شذرات الذهب فی اخبار
من ذهب*، المکتب التجاری للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت؛

ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۹۶۹)، *المعارف*، حقیقه و قدم له دکتر
ثروت عکاشه، الطبعة الثانية، دار المعارف، مصر؛

ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۶۶)، *الفهرست*، ترجمه و تحقیق محمد
رضا تجدد، چاپ سوم، انتشارات امیرکبیر، تهران؛

ابن هشام، ابو محمد عبدالملک (۱۹۳۶)، *السیره النبویه*، حقیقه مصطفی
السقا ابراهیم الایاری و عبدالحفیظ شلیبی، قاهره؛

_____ (۱۳۶۱)، *سیرت رسول الله*، ترجمه و انشای رفیع الدین اسحق
بن محمد همدانی، با مقدمه و تصحیح دکتر اصغر مهدوی، انتشارات
خوارزمی، تهران؛

بروکلمان، کارل (۱۹۶۹)، *تاریخ الادب العربی*، نقله الی العربیه
عبدالحلیم النجار، الطبعة الثانی، دارالمعارف، قاهره؛

بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (۱۳۶۷)، *فتوح البلدان*، ترجمه محمد
توکل، نشر نقره، تهران؛

خطیب بغدادی، ابی بکر احمد بن علی (۱۹۳۱)، *تاریخ بغداد*، طبع
الخانجی، قاهره؛

زویاب خوبی، عباس (۱۳۴۸)، *بزم آور*، انتشارات علمی، تهران؛
الذهبی، ابی عبدالله محمد بن احمد (۱۹۵۶)، *تذکره الحفاظ*، الطبعة
الثالثة، مطبعة دائرة المعارف، حیدرآباد؛

_____ (۱۹۳۶)، *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، محققه علی محمد
البجاری، دارالمعرفه و للطباعة و النشر، بیروت؛
سمعانی (۱۹۶۲)، *الانساب*؛

صفدی، صلاح الدین بن خلیل (۱۹۶۱)، *الوافی بالوفیات*، چاپ هلموت
ریش، ویسبادن؛

طبری، محمد بن جریر (۱۸۷۹)، *ذیل المدبیل*، به اهتمام دخویه، الحاق به
مجلد ۱۳ تاریخ طبری، لندن؛

علی، جواد (۱۹۵۰)، «*مصادر تاریخ الطبری*»، مجله المجمع العلمی
المراقی، مطبعة التقیض، بغداد؛

السنجاری، محمد علی (بی تا)، «*السیره النبویه لابن هشام*»، *تراث الانسانیة
وزاره الثقافیة و ارشاد القومی*، مؤسسه المصریة العامه؛

مسعودی، علی بن حسین (۱۳۷۴)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*،
ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران؛

کرده است؛ اما در بخش سیره و مغازی خود را مقید
به نقل روایات ابن اسحاق نموده است.

سیره ابن هشام را رفیع الدین اسحاق بن محمد
همدانی، قاضی ابرقو، به فارسی ترجمه کرده است.
رفیع الدین به سال ۵۸۲ هجری در مصر، شام و بغداد
به تحصیل پرداخت. پس از آن بین سالهای (۵۹۰ تا
۶۰۰ هجری) به ایران آمد و در شهرهای اصفهان و
همدان و ابرقو متوطن شد. او به سال ۶۲۳ در قاهره
وفات کرد (ابن هشام، ۱۳۶۱: مقدمه مهدوی، ۱۰۱-۱۰۵).

درحقیقت او کتاب را به تشویق اتابک سعد بن
زنگی، به سال ۶۱۲ هجری، به فارسی ترجمه کرد و
آن را به وی اتحاف نمود و ثواب و برکات آن را
نثارش کرد (همان: ۷-۹). مترجم برای سهولت امر
کتاب را به ابوابی تقسیم کرد و اشعار عربی آن را که
خالی از فایده بود از قلم انداخت. گذشته از آن،
کتاب ترجمه تحت اللفظی نیست، بلکه از یک ترجمه
آزاد فراتر رفته و گاهی توضیحات مترجم، روایات
ابن اسحاق و سخنان ابن هشام با هم خلط شده است.

با توجه به اهمیت روایات ابن اسحاق درباره
سیره و مغازی شایسته است روایات ابن اسحاق به
طور کامل جمع و مرتب گردد. به عبارت دیگر، آنچه
که از ابن اسحاق در متون متقدم مانند *طبقات ابن
سعد*، *فتوح البلدان*، *انساب الاشراف*، *اخبار مکه
ارزقی*، *سیره ابن هشام*، *المعارف ابن قتیبه*، *تاریخ
طبری و تفسیر طبری*، *تاریخ یعقوبی*، *الروض الانف
سهیلی*، *مسند احمد بن حنبل*، *دلایل النبوه ابوبکر
بیهقی* (به جداول ضمیمه رجوع شود) به جای مانده،
جمع و به ترتیب موضوعی و تاریخی با ذکر سلسله
راویان (احیاناً با ذکر منبع اخذ شده) تدوین گردد تا
شاید با این جمع آوری تا حدودی اصل کتاب ابن
اسحاق بازسازی و بازآفرینی شود.

منابع

آل داوود، سید علی (۱۳۷۰)، «ابن اسحاق»، *دائرة المعارف بزرگ*

نام راویان ابن اسحاق (ضمیمه ۱)

ردیف	نام راوی ابن اسحاق	محل اخذ روایت	متوفی	منابعی که روایات راوی در آنها منعکس است
۱	ابراهیم بن سعد	شهر مدینه	۱۸۴	طبقات ابن سعد؛ انساب الاشراف و فتوح البلدان بلاذری؛ تفسیر طبری؛ دلائل النبوه؛ ابو نعیم اصفهانی (متوفی ۴۳۰)؛ مستدرک، حاکم نیشابوری (متوفی ۴۰۵)؛ اعلام النوری طبرسی؛ معجم البلدان، یاقوت حموی؛ روض الانف، سهیلی؛ مستد، احمد ابن حنبل.
۲	زیاد بن عبدالله بکامی	شهر حمیره، بغداد و ری	۱۸۳	سیره ابن هشام؛ فتوح البلدان و انساب الاشراف بلاذری؛ دلائل النبوه؛ ابو نعیم اصفهانی؛ مستدرک، حاکم نیشابوری
۳	یونس بن بکیر	کوفه	۱۹۹	تاریخ طبری و تفسیر طبری؛ دلائل النبوه؛ ابو نعیم اصفهانی؛ مستدرک حاکم نیشابوری؛ روض الانف سهیلی
۴	عبدالله بن ادريس، ابو محمد کوفی	کوفه	۱۹۲	طبقات ابن سعد؛ المعرفه و التاريخ بسوی (متوفی ۲۷۷)؛ انساب الاشراف بلاذری؛ تفسیر طبری و تاریخ طبری؛ مستدرک حاکم؛ دلائل النبوه؛ ابو نعیم اصفهانی.
۵	عبد بن سلیمان الکلابی، ابو محمد کوفی	کوفه	۱۸۸	فتوح البلدان، بلاذری؛ تفسیر طبری.
۶	عبدالله بن تمیر، ابو هشام کوفی	کوفه	۱۹۹	طبقات، ابن سعد؛ المعرفه و التاريخ بسوی؛ مستدرک، حاکم نیشابوری.
۷	یحیی بن سعید بن ابان الاموی و سیرش سعید	بغداد	۱۹۴	المعرفه و التاريخ بسوی، تفسیر طبری و تاریخ طبری؛ دلائل النبوه؛ ابو نعیم اصفهانی؛ مستدرک، حاکم نیشابوری.
۸	جریر بن حازم ازدی، ابو نصر البصری	ارمنستان یا بصره	۱۷۰	المعرفه و التاريخ بسوی؛ انساب الاشراف و فتوح البلدان بلاذری؛ تفسیر طبری و تاریخ طبری؛ دلائل النبوه؛ ابو نعیم اصفهانی؛ مستدرک، حاکم نیشابوری؛ فتح الباری ابن حجر (۸۵۲)
۹	هارون بن ابی عیسی الشاهی (کاتب ابن اسحاق)	؟	—	طبقات ابن سعد
۱۰	سلمه بن الفضل الابرش، ابو عبدالله الرازی	ری	۱۹۱	کتاب الاضیاع، فضل بن شاذان؛ طبقات ابن سعد؛ المعرفه و التاريخ بسوی؛ دلائل النبوه؛ ابو نعیم؛ مستدرک حاکم نیشابوری.
۱۱	علی بن مجاهد بن مسلم، ابو مجاهد الکاتبی	ری	۱۸۰	طبقات ابن سعد؛ فتوح البلدان، بلاذری؛ تفسیر طبری و تاریخ طبری
۱۲	ابراهیم بن المختار التمیمی، ابو اسحاق رازی	ری	۱۸۲	تفسیر طبری و تاریخ طبری
۱۳	سعید بن یزید	احتمالاً جزیره	—	تنها به عنوان راوی ابن اسحاق از او یاد شده.